

حمایت جنبش کردستان از "جنبش سبز"؟! توپ هنوز در زمین "جنبش سبز" است!

— مصاحبه رادیو و سایت "گردانه" با ناصر ایرانپور، تحلیلگر، روزنامه‌نگار و مترجم —

کاک ناصر، اولین سئوالم در رابطه با مطلب شما به نام "نه انعطاف، نه انفعال" است که در ارتباط با دو حزب دمکرات کردستان (ایران) نگاشته‌اید. هدف شما از این نقد کوتاه چه بوده است؟

هدف بنده از این نقد مشارکت در بحثی است که از چندی پیش بین دو دیدگاه علی‌الظاهر متضاد در خصوص موضوع تعارض و تعامل احزاب کردستانی با جمهوری اسلامی آغاز شده است.

اما پیش از پرداختن به موضوع میل دارم مراتب خوشحالی خود را از جو سالم این بحثها به استحضار برسانم. هر چند این رهبران و سرآمدان دو حزب منشقق از همدیگر هستند که در مورد یکدیگر نظر می‌دهند، اما با این وصف این کار در فضای متمدنانه و صمیمانه صورت می‌گیرد. نه آقای حسن شرفی، نه آقای خالد عزیزی و نه آقای کمال کریمی ضمن نقد دیدگاه و رویکرد طرف مقابل، کلامی ناهنجار بر زبان نیاوردند. حال که ما تنش آنها را به باد انتقاد می‌گیریم، جا دارد که این تعامل و برخورد متمدنانه را مورد تحسین قرار دهیم و خواهان استمرار آن بشویم.

شما در این مطلب، مسئله مذاکره و برخورد هر طرف را به شیوه‌ای رد کرده‌اید و هم حرفهای آقای عزیزی را در این شرایط نادرست دانسته و هم موضع آقای شرفی را نشانه‌ای از شکست سیاست انفعال آنها در این شرایط تاریخی ارزیابی نموده‌اید. می‌توانید کمی بیشتر این مسئله را بشکافید؟

البته.

دفاع مسلحانه در کردستان در زمان و شرایط معینی صورت گرفته است و ضمن تبعات و عواقب منفی چند کارکرد مثبت نیز داشته است: ایستادگی و مقاومت در کردستان را به یک اصل و فرهنگ تبدیل نموده است؛ مانع حل و آسیمیله شدن مردم در فرهنگ تحمیلی و ارتجاعی حکومت اسلامی شده است؛ رژیم را بخاطر وحشتش از پیوستن مردم به جنبش مسلحانه تا حدی از اعمال بربریت بیشتر بر علیه مردم کردستان برحذر داشته است؛ عملاً منجر به این گردید که دامنه اعزام جوانان کرد به مسلخگاه جنگ هشت ساله ایران و عراق محدود گردد؛ باعث شناخت بیش از پیش مردم از ماهیت رژیم شد؛ اعتباری نازدودنی برای مردم آزاده کردستان در میان مردم مابقی ایران بوجود آورد و غیره. علی‌الخصوص نباید از یاد ببریم که احزاب کردستانی جریاناتی صرفاً اپوزیسیونی نیستند، بلکه ملتی تحت ستم ملی را نمایندگی می‌کنند و عملاً بخش و یا بازوی رزمی آن می‌باشند. لذا دفاع مسلحانه‌ی آنها مضمون و ماهیتی دیگر می‌یابد. به همین دلیل هم راه حل نظامی هیچگاه بطور مطلق مردود نگردیده است.

با همه‌ی این احوال امر مذاکره با حکومت مرکزی هیچگاه از سوی احزاب کردستانی، به ویژه حزب دمکرات کردستان ایران، بطور مطلق مردود اعلام نشده است. و این سیاست و موضعی علی‌الاصول درست بوده است، آن هم به دلایلی که در خود نوشته مورد اشاره شما به اختصار برشمرده‌ام. از جمله این دلایل این است که احزاب کردستان خواهان حل مسئله کرد در چهارچوب ایران هستند و نه خارج از آن. این امر توافق با حکومت مرکزی را الزامی می‌سازد. مبارزه مسلحانه همواره در خدمت این هدف قرار داشته است. خود دکتر قاسملوی زنده‌یاد نیز در یکی از سخنرانی‌هایش که همین چند ماه پیش چند بار در "تیشک‌تی‌وی" پخش شد، خطاب به پیشمرگان حزب می‌گویند که "هدف ما از این مبارزه مسلحانه نه سرنگونی رژیم، بلکه آزار آن تا زمانی است که خسته می‌شود و تن به مذاکره می‌دهد".

همانطور که مستحضر هستید، این انسان فکور و وارسته در تلاش برای حل مسالمت‌آمیز معضل ملی (که من آن را معضل شوونیسیم می‌نامم) هم بود که توسط خفاشان اسلامی ایران در خون غلطید. حتی پس از آن هم حزب دمکرات کردستان ایران هیچگاه اصل مذاکره را رد نکرد و تنها شرایط و چهارچوبی برای آن قائل گردید. لذا آنچه که آقای عزیزی می‌گویند، در راستا و چهارچوب کنونی حزب قرار داشته است و نکته تازه‌ای در آن وجود ندارد.

آنچه که این کلام کاک خالد را غریب می‌سازد، شرایطی است که در آن این سخنان ایراد می‌شود. این سخنان نابهنگام بود و نادقیق و چون انعطافی توهم‌زا به نظر آمد. در شرایط کنونی باید جمهوری اسلامی را با تمام نیرو به عقب‌نشینی در مقابل مردم و داشت و حتی در صورت ممکن کمر به برچیدن همیشگی آن بست.

اما آنچه را که بیانیه رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و کاک حسن شرفی نیز می‌گویند نیز چنان منصفانه و جای باور نیافتم و چون پوششی برای مواضع اشتباه و انفعال گونه آنها در رویدادهای اخیر تلقی نمودم. آنچه که ما در ایران شاهد آن بودیم طغیان

توده‌های بپاخواسته بر علیه رژیم اسلامی ایران بود و حزب دمکرات کردستان ایران هنوز سرگرم ور رفتن با این استدلال ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه بود که "سران جنبش سبز فرقی با هم ندارند" و فلانی "رئیس مجلس بوده" و آن دیگری "نخست‌وزیر". این چنین سیاست کردن را از حزب دکتر قاسملوی سیاست‌ورز بعید دانستم.

برای برخی دیگر از استدلال‌ات آقای شرفی نیز پاسخهایی دارم، اما از پرداختن به آنها پرهیز می‌کنم. البته آنچه را که ایشان در ارتباط با بندهای ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته را بسیار منطقی دانستم، مبنی بر اینکه "حکومت برای اجرای مفاد معوقه خود چه نیازی به ما دارد. خودش برود اجرایش کند." من به فرمایشات ایشان می‌افزایم که حکومتی که از خودش شرم نمی‌کند قوانین خود را سی و یک سال تمام زیر پا بگذارد، یقیناً از من و شما هم شرم نمی‌کند. لذا اشاره به این مسأله حداکثر باید از این زاویه باشد، نه آنطور که کاک خالد مطرح ساخته‌اند.

در ضمن این ایراد کاک حسن شرفی را نیز که از کاک خالد می‌گیرند، مبنی بر اینکه این حرفها در شرایطی که مردم این گونه توسط حکومت سرکوب می‌شوند، چه معنایی دارد، بجا می‌دانم.

اما همانطور که پیش از این نیز گفتم این سیاست همیشگی حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. چنانچه این کار برای کاک خالد ایراد دارد که تنها از آن سخن گفته است، نمی‌تواند برای دکتر قاسملو بدون ایراد باشد که به پای عملی آن رفت، آن هم در شرایطی که حکومت تازه هزاران انسان شریف و دگراندیش را کشتار جمعی کرده بود و دکتر قاسملو حتی اصول و شروطی را که خود تدوین و رهبری حزب تصویب نموده بود، رعایت نمود. من خود را شیفته دکتر قاسملو می‌دانم، اما این حرکت وی که بر اساس یک ارزیابی اشتباه از ماهیت و نیات پلید رژیم بود را نیز قابل انتقاد می‌دانم.

بر اساس اصول اعلام شده حزب دمکرات مذاکره در تاریخ و استراتژیک حزب دمکرات کردستان ایران چه جایگاهی داشته است؟ با توجه به تحلیل و بررسی تاریخی حزب دمکرات در رابطه با مذاکره و اعتقاد حزب به مذاکره به عنوان یک روش اصولی چرا شما مطرح کردن مذاکره از طرف کاک خالد عزیزی را نادرست میدانید؟ مگر برای بدست آوردن امتیازات بیشتر نباید در شرایطی که رژیم ضعیف هست این کار را کرد و مگر این نبود که دکتر قاسملو هم در شرایطی که رژیم در بن بست جنگ بود، با آنها مذاکره نمود؟

به برخی از این نکات فوقاً اشاره کردم. اینجا همین را فقط اضافه کنم که خود قاضی محمد نیز برای حل این معضل به تهران رفت و با سران رژیم وقت ایران مذاکره نمود. نتیجه این منش آشتی‌جویانه و مسالمت‌آمیز طرف کردی را آن رژیم نیز با اعدام قاضی محمد داد.

به اعتقاد من باید اکنون دیگر این تجربه و استنتاج را داشته باشیم که ضمن تأکید بر اصل مذاکره، مذاکره با حکومت اسلامی ایران به ویژه با عنایت به تغییر شعار حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر احزاب کردستانی از "خودمختاری" به فدرالیسم و با توجه به پیشینه ننگین رژیم اسلامی در این حوزه منتهی گردد و این با صراحت کامل بیان شود.

روح زمان را درک کنیم و استراتژی و تاکتیک و شعارهای خود را با در نظر داشت آن تعیین کنیم و اشتباه رهبران احزاب کردستان عراق را که در شرایط بسیار بد بعد از جنایات وحشتناک رژیم عراق در حلبچه به استقبال پیام و روبوسی صدام رفتند را تکرار نکنیم.

به نظر شما برخورد احزاب کردی با مسئله انتخابات ریاست جمهوری چه بعد و چه قبل از انتخابات در جهت منافع ملت کرد بوده است؟

من بالخصوص شرکت در این به اصطلاح "انتخابات" را با توجه به دلایلی که در چند نوشته برشمردم، توصیه نمودم. بر همین اساس سیاست حزب دمکرات کردستان را صحیح‌تر از موضع حزب دمکرات کردستان ایران تلقی کردم. اما این رویدادها به هر حال روندی را طی کرد که مخالف و موافق شرکت در "انتخابات" را غافلگیر نمود؛ به نظر من هم آنانی که قبل از "انتخابات" تبلیغ می‌کردند که این، سناریویی نگاشته شده از سوی رژیم است و این چهار کاندید در اساس تفاوتی با هم ندارند، در اشتباه بودند، چه که آنها نه برای رژیم و نه برای مردم یکی نبودند (و واقعاً هم نیستند) و هم آنانی در اشتباه بودند که تصور می‌کردند که رژیم به هر حال - به مانند خاتمی - آنکه را که مردم برگزینند، می‌پذیرد، چون در غیر اینصورت دعوت آنها برای شرکت در این کارزار معنایی نمی‌داشت. اما رژیم اسلامی وقیح‌تر از آن است که حتی مخالفانش هم تصورش را می‌کردند.

اما اینکه پیروزی کدام کاندید در راستای منافع ملت کرد است، موضعی شفاف دارم: پیشاپیش بگویم که سرنگونی حکومت اسلامی ایران و برپایی حکومتی دمکراتیک، سکولار و فدرال را در راستای منافع ملت کرد و مابقی ایران می‌دانم. لذا باید پیگیرانه برای تحقق این آرمان کار کرد. اما این امر می‌تواند از راههای مختلفی صورت گیرد و باید همه امکانات و عرصه‌ها را به خدمت آن گرفت که "انتخابات" در جمهوری اسلامی در شرایطی و به جهت عمیق تضادهای رژیم و به عقب‌راندن آن می‌تواند یکی از آنها باشد. من معتقد بودم و هستم که نفس اینکه حضرت آقای دکتر احمدی‌نژاد، گزینه آقای خامنه‌ای، سر جای خود نشانده شود و هر بار چشممان به رخسار "مبارکش" نیافتد، موفقیت است و اتفاقاً اکثریت مردم ایران هم، همانطور که بعدها مشخص شد، همین ارزیابی را داشتند.

به هر حال بارها گفته‌ام که ادامه سلطه احمدی‌نژاد را در تضاد با مصالح مردم کردستان می‌دانم؛ ایشان عنصری امنیتی، اجرایی و نظامی در کردستان بوده است و طبق قراین عضو تیم دوم ترور دکتر قاسملو بوده است. به همین دلیل مردم کردستان حساسی گشوده با ایشان دارند. مضاف بر این، پیروزی جناح مخالف، به ویژه شخص کروبی، نوید شرایط متعادلتری را در دوزخ جمهوری اسلامی می‌داد و این هم به نفع روشنگری و رونق‌یابی فضای مدنی کردستان می‌بود. مردم ایران کسی را که مدعی شود که زندگی در ایران در زمان صدارت خاتمی و احمدی‌نژاد فرقی با هم نداشته است، جدی نمی‌گیرند.

و بالاخره از یاد نبریم که برای نخستین بار کاندیدی به میدان آمده بود که به هر حال بخشی از خواسته‌های ملیتهای غیرفارس ایران را مطرح کرده بود. حتی اگر این کار به جهت نیرنگ صورت گرفته باشد (که صد البته چنین نیست)، باز باید موضعی صریح و جانبدارانه از آن اتخاذ می‌نمودیم (که بخشاً نیز نمودیم). همانطور که دیدیم رژیم اسلامی کروبی را صرفاً به خاطر این برنامه‌اش سخت مجازات نمود، از این طریق که بطور مصنوعی و با تقلب آراء داده شده به وی را وحشتناک پایین آورد. خود این امر اصولی بودن جانبداری از وی و اشتباه بودن یکسان شمردن وی با احمدی‌نژاد را نشان می‌دهد.

با توجه به سابقه مبارزاتی مردم کرد که از سال ۵۸ با رژیم جمهوری اسلامی شروع شده است، آیا احزاب کردی توانسته‌اند در جنبش مدنی مردم ایران بنام جنبش سبز مبارزات خود را پیوند دهند؟ به نظر شما رهبران و نیروهای فعال جنبش سبز باید به سراغ ملت کرد و احزاب کرد و نیروهای فعال مدنی کرد بیایند و یا احزاب کرد به سراغ آنان بروند؟

نخست اینکه باید متذکر شوم که جنبش مدنی مردم ایران در جنبش سبز خلاصه نمی‌شود. به عبارتی دیگر جنبش مردم ایران چه به لحاظ پایگاه و خواستگاه توده‌ای و چه به لحاظ افق و مطالبات بسیار گسترده‌تر و ژرفتر از جنبش سبز است که سرانش هنوز از حصار بسیار تنگ تعهد به جمهوری اسلامی، قانون اساسی آن و حتی ولایت فقیه خارج نشده‌اند. عمده‌ترین مطالبه جنبش مردمی ایران آزادی و سکولاریسم است که هر دوی اینها در جمهوری اسلامی قابل تحقق نیستند.

اما در ارتباط با پیوند مورد اشاره شما با جنبش کردستان باید بگویم که این در درجه نخست وظیفه این جنبش مدنی مرکز است که این ارتباط را برقرار سازد، چه که به هر حال به لحاظ زمانی مؤخرتر است و بخشاً همان شعارهایی را مطرح می‌سازد که سی سال است با وضوحیت و جامعیت بیشتری در صدر مطالبات جنبش ملی - دمکراتیک کردستان ایران قرار دارند. برقراری این پیوند نیز باید از طریق طرح و یا پشتیبانی از مطالبات مردم کردستان از سوی این جنبش مدنی مرکز انجام گیرد.

واقعیت امر این است که مردم کردستان با گمان به این جنبش می‌نگرند و این در درجه نخست ریشه در شعارهای تاکنونی سران جنبش سبز، چون موسوی، دارد که تاکنون لام تا کام در مورد ستمهای رواداشته شده بر مردم کردستان چیزی نگفته است. پیوند جنبش کردستان با هر جنبشی در ایران جاده یک طرفه نیست که طرفی پشتیبانی و طرفی دیگر سکوت اختیار کند. هر دو باید از مطالبات همدیگر پشتیبانی کنند که تاکنون از گرایشهای مختلف موسوم به جنبش سبز، صرف‌نظر از برنامه‌ی انتخاباتی آقای کروبی، چیزی در این حوزه دیده نشده است و در بهترین حالت در بخشهایی از آن شاهد نوعی سکولاریسم ناسیونالیستی بوده‌ایم که تنها وجه سکولاریسم آن می‌تواند مورد قبول جنبش کردستان قرار گیرد و وجه ناسیونالیستی آن اتفاقاً در تعارض با منافع، مصالح و مطالبات مردم کردستان قرار دارد. باید توجه داشته باشیم که رژیم ایران رژیمی به جهت جنسی، قومی و مذهبی شوونیستی است و کافی نیست که تنها شوونیسم جنسی و مذهبی آن زدوده شود و اما وجه قومی - ملی این شوونیسم باقی بماند و یا حتی عمده‌تر نیز گردد.

به هر حال، تصور می‌کنم که کردستان تاکنون دین خود را به خوبی ادا کرده و توپ در زمین جنبش سبز قرار دارد. با این وجود سیاست کردی در مقابل آن نه بایکوت و تحریم و تقبیح آن، بلکه نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با آن در مبارزه با رژیم، البته در کلیت آن و با مطالبات معین خود می‌باشد. جنبش کردستان بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش دمکراسی‌خواهی ایران بوده و خواهد بود. آنچه جنبش سی و یک ساله کردستان در پی آن است، بطور کامل در راستای آمال و مصالح کل مردم ایران قرار دارد. لذا قبل از اینکه سخن از ایرانی کردن فضای سیاسی کردستان رانیم، باید از کردستانی کردن فضای سیاسی ایران سخن گوئیم و برای آن تلاش ورزیم.

در ضمن نباید زحمات رسانه‌های گروهی کردی که در عرض این هفت ماه با تلاشهای پیگیر و خستگی‌ناپذیر و فداکارانه خود شب و روز به انعکاس این حرکتها پرداختند و با دعوت از روشنفکران و فعالان ایرانی صدای آنها را نیز به مردم ایران رساندند، نادیده گرفت. ای کاش، سخنگویان "جنبش سبز" چون گنجی و بازرگان و سروش و امثالهم که در خارج از کشور هستند، یک دهم این کار را برای جنبش کردستان انجام می‌دادند و همچنان سکوت معنادار پیشه نمی‌کردند.

کنشگران کردستان مواضع آنها را زیر ذره‌بین گرفته و هرگونه همکاری عملی را منوط به موضع روشن آنها در قبال جنبش ملی - دمکراتیک کردستان می‌دانند. آنچه که مسلم است، بنیانهای فکری سرآمدان "جنبش سبز" هنوز نمی‌توانند مورد پذیرش آنها باشند. دوستانی نقد آنها را شروع نموده‌اند (برای نمونه نگاه کنید به نوشته دکتر سعید شمس تحت عنوان "خواسته‌های حداقلی جنبش سبز و حقوق ملل غیر فارس") و در آینده نیز شاهد روشنگری بیشتر در این خصوص خواهیم بود. آنچه که مسلم است - و اینجا موضع همیشگی جنبش کردستان ایران، آنطور که من آن را درک نموده‌ام برای بار چندم تکرار می‌شود - چک سفید برای سران جنبش سبز نیز صادر نمی‌شود. (بحث مفصل در این خصوص را به آینده موکول می‌کنیم).

جنبش مدنی سبز چه دستاوردی برای ملت کرد داشته است؟

بزرگترین دستاورد جنبش اخیر مردم ایران برای کردستان این بوده است که مردم مابقی ایران اکنون به وجه باز هم بهتری پی به ماهیت واقعی رژیم جور و ستم برده‌اند. نفع مردم کردستان در این نهفته است که مردم مابقی ایران این رژیم و ماهیت ضد‌مردمی آن را بشناسند. دومین دستاوردش به لرزه در آمدن رژیم است. من بعنوان یک کنشگر کرد اشک شادی بر چشمانم جاری شد، آنگاه که دیدم چگونه مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران ستون و ارکان و نمادهای اصلی رژیم را چنین قاطعانه آماج یورشهای خود قرار داده‌اند. دستاورد دیگر این جنبش اخیر فراگیرتر شدن خواست ملیتهای غیرفارس ایرانی می‌باشد که سرآغاز آن با برنامه کروبی بود. و بلاخره مردم ایران به عینه دیدند که تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی چه عواقب مخربی را برای کشور ما بیار آورده است. نظام دمکراتیک آینده ایران از کانال تمرکززدایی - از جمله تحت تأثیر این جنبش و تجارب آن - خواهد گذشت.

اگر بخواهیم به میدیای خارج کشوری ایرانی (کردی و فارسی) در رابطه با پوشش خبری و تحلیلی جنبش سبز نگاه واقعی بیندازیم چه رسانه‌هایی بهتر کار کرده‌اند؟

الحق که همه تلویزیونهای کردی در کنار "صدای آمریکا" و "بی‌بی‌سی" نقشی بسیار مثبت و کلیدی در انعکاس تظاهراتها و اعتراضات مردم و همچنین افشای ماهیت خبیث و خونخوار رژیم ایفا نمودند؛ از تیشک‌تی‌وی بگیر تا تلویزیون کومله. اما نمره نخست را به "ناسوسات" می‌دهم که تلاشهای بی‌وقفه‌اش تحسین برانگیز و سروربخش بود. باید به مسؤولان و مجریان و کارمندان این تلویزیون و تلویزیونهای دیگر "دست مریزاد" گفت و از آنها سپاسگزار بود. این خدمت بزرگ آنها جای شایسته‌ای در تاریخ کردستان و ایران خواهد داشت.

در میان رهبران و چهره‌های سیاسی کرد چه کسی توانسته است پس از انتخابات صدای مردم کرد در رسانه‌های فارسی زبان و خارجی در رابطه با جنبش مدنی سبز باشد و شما به آن فرد نمره قبولی می‌دهید؟

بسیاری تلاش کردند و تلاشهایشان قابل تحسین است. اما نمره اول را به آقای عبدالله مهتدی می‌دهم که با مواضع فعالانه و صحیحش نقش بسیار مثبتی در این خصوص ایفا نمودند.